



## درس فراه اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ / آذر / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه هشتم - دو فرض در مسئله - غرض از انعقاد مقدمه هشتم

مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۴۱

جلسه: ۳۹

سال یازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### مقدمه هشتم

تا کنون هفت مقدمه از مقدماتی که محقق خراسانی در مبحث اجتماع امر و نهی بیان کرده‌اند ذکر شد، مقدمه هشتم و مقدمه نهم در واقع دو مقدمه‌ای هستند که مکمل یکدیگرند، محقق خراسانی بین این دو مطلب تفکیک کرده است و یک مطلب را در مقدمه هشتم به نحو اجمال بیان کرده، لکن تفصیل و تکمیل آن را در مقدمه نهم بیان کرده است. به همین جهت شاید سزاوار این بود که این دو مقدمه در هم ادغام می‌شد و تحت عنوان یک مقدمه بیان می‌گردید، زیرا واقعا آنچه ایشان در مقدمه هشتم بیان کرده، مجمل است و نیازمند تکمیل می‌باشد که در مقدمه نهم این کار صورت می‌گیرد، این یک جدا سازی ظاهری و عنوانی است، حقیقت مطلب انشاء الله بعد از بیان هر دو مقدمه روشن خواهد شد.

#### مقدمه هشتم

غرض و مقصود از مقدمه هشتم این است که مسئله اجتماع امر و نهی از مسئله تعارض جدا شود. در تعارض نیز دو حکم با هم تنافی پیدا می‌کنند، حال این دو حکم ممکن است هر دو الزامی باشند یا هر دو غیر الزامی، اما جای این سؤال است که چه فرقی است بین موارد اجتماع امر و نهی و مسئله تعارض؟ در مثال معروف نماز در دار غضبی می‌گوییم این مورد از موارد اجتماع امر و نهی است ولی یک شرط دارد که عبارت است از اینکه ملاک امر و نهی حتی در مورد تصادق نیز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر نماز در دار غضبی به یک شرط از مصادیق بحث اجتماع امر و نهی است و آن اینکه ملاک امر و ملاک نهی در همه موارد حتی در مورد تصادق وجود داشته باشد. توضیح ذلک:

#### دو فرض در مسئله

به طور کلی هر حکمی با توجه به ملاک و مصلحتی که در متعلقش وجود دارد جعل می‌شود، (البته این نظر مشهور است)؛ احکام تابع ملاکات و مصالح و مفساد واقعیه هستند.

#### فرض اول

اگر امر به نماز می‌شود برای این است که نماز دارای یک مصلحت لازمه الاستیفاء است، یعنی صد درجه و به نحو تمام و کمال مصلحتی دارد که مکلف می‌بایست آن مصلحت را استیفاء کند، اگر نهی از غضب می‌شود، به خاطر این است که غضب مفسده‌ای دارد که لازمه الاجتناب است، یعنی صد درجه مفسده دارد که به خاطر پرهیز از اصابت آن مفسده، دستور به اجتناب داده شده است. به هر حال احکام تابع ملاکات و مصالح و مفساد واقعیه هستند، حال نماز در دار غضبی به شرطی تصادق و مثال برای مسئله

اجتماع امر و نهی است که آن ملاک در امر یا متعلق امر در تمام مصادیق نماز و در تمام موارد نماز وجود داشته باشد، یعنی از اول وقتی خداوند امر به نماز می‌کرده است، نظرش این بوده که مطلقاً این نماز یک مصلحتی دارد که مکلف باید آن را اخذ و استیفاء کند، ولو این نماز یک روزی در خارج با غضب متحد شود، ملاک امر به نماز به نحو مطلق در نظر گرفته شده است، مصلحت نماز منحصر به مکان خاصی نیست که در فلان مکان نباشد، نه این مصلحت علی‌ای حال استیفاءش لازم است، حتی اگر با غضب متحد شود. در مورد غضب نیز همینطور است، یعنی یک پلیدی ذاتی دارد که به نظر شارع در هر شرایطی باید از آن اجتناب شود ولو اینکه این غضب متحد با نماز شود.

نزاع در باب اجتماع امر و نهی مربوط به جایی است که مصلحت به نحو کامل و تام در تمام افراد مأمور به بدون استثناء وجود داشته باشد و مفسده در تمام افراد منهی عنه به نحو تام و کامل بدون استثناء وجود داشته باشد، از این مسئله تعبیر کرده‌اند به اینکه نماز در دار غضبی باید واجد هر دو ملاک باشد، یعنی اجتماع امر و نهی در جایی تحقق پیدا می‌کند که هر دو حکم واجد ملاک خودشان باشند. حال اگر کسی در این مسئله قائل به جواز اجتماع امر و نهی شد؛ بگوید: هیچ مانعی ندارد، امر به قوت خودش باقی است و فعلیت دارد زیرا آن مصلحت ملزمه تأثیر خودش را در فعلیت این حکم گذاشته است، نهی نیز فعلیت دارد، زیرا ملاکش موجود است، یعنی مفسده ملزمه تأثیر خودش را در فعلیت حرمت گذاشته است، یعنی هم وجوب فعلیت دارد و هم حرمت. حال اینکه چه باید کنیم؟ کسی که قائل به جواز اجتماع می‌شود، یعنی می‌گوید: هم وجوب نماز فعلیت دارد و هم حرمت غضب، چه باید کند؟ این بحث بعدی است، کسی هم که قائل به امتناع می‌شود منظورش این است که هر دو ملاک در ماده اجتماع تحقق دارند، هر دو ملاک وجود دارند، لکن چون اجتماع ملاکین ممکن نیست، حکم تابع ملاک اقوی است. ما نگاه می‌کنیم از این دو ملاک (ملاک حکم وجوبی که وجوب نماز است و ملاک حکم تحریمی که تحریم غضب است) کدام ملاک قوی‌تر است، اگر یکی از این دو ملاک اقوی از دیگری بود، طبیعتاً آن را مقدم می‌کنیم، اما اگر ملاک اقوی در کار نبود و این دو در یک اندازه بودند، مصلحت نماز به اندازه مفسده یعنی استیفاء مصلحت نماز به اندازه اجتناب از مفسده غضب بود، هیچ‌کدام از این دو ملاک نمی‌توانند در حکم خودشان تأثیر بگذارند، لذا هر دو کنار می‌روند و حکم سومی وسط می‌آید که می‌گوید: نه این و نه آن، حکم ثالث مثلاً اباحه است (در بحث‌های بعدی معلوم می‌شود).

پس آنچه محقق خراسانی در مقدمه هشتم بیان کردند این است که اجتماع امر و نهی به شرطی تحقق پیدا می‌کند که هم امر واجد ملاک باشد و هم نهی و هر دو ملاک فعلی باشند به نحوی که هر کدام تأثیر بگذارند در حکم خودش و باعث شود حکم خودش نیز فعلیت پیدا کند. این مربوط به جایی است که هر دو ملاک یعنی هم امر و هم نهی وجود داشته باشند.

## فرض دوم

اما جایی که ملاک حکم به نحو مطلق نباشد، مثلاً در همین مثال نماز در دار غضبی، نماز دارای ملاک باشد ولی نه مطلقاً یعنی نماز دارای مصلحت باشد ولی نه در جایی که با غضب متحد شود، به عبارت دیگر مصلحت نماز همه‌جا هست مگر در جایی که آن نماز خارجاً با غضب متحد شود، یعنی در این فرض دیگر نماز مصلحتی ندارد یا در مورد غضب نهی لاتغصب به این دلیل متوجه غضب می‌شود که غضب مفسده دارد، منتهی این مفسده صد در صد و همه‌جا نیست و مطلقاً لازمه الاجتناب نیست. یعنی غضب همه‌جا مفسده دارد مگر جایی که با نماز متحد شود. این فرض دقیقاً مقابل فرض اول است، ما در فرض اول گفتیم ملاک به نحو

مطلق ثابت است، گاهی ملاک به نحو مطلق ثابت است، یعنی امر به نماز می‌شود، زیرا نماز دارای مصلحت است مطلقا و ان اتحد مع الغضب، غضب دارای مفسده است لذا نهی به آن متعلق می‌شود مطلقا و ان اتحد مع الصلوة این مال فرض اول بود، اما فرض دوم مربوط به جایی است که امر و نهی متعلق می‌شوند به حقیقت غضب و نماز، ولی این ملاک‌ها، هم ملاک امر و هم ملاک نهی مطلق نیستند، مصلحت نماز مشروط به آن است که با غضب در خارج تصادق پیدا نکرده باشد، نمازی که در مکان غضبی بخواهد خوانده شود، طبق این فرض اصلا مصلحت ندارد یا از آن طرف غضب مفسده دارد ولی نه مطلقا که همه جا و در هر شرایطی موجب تعلق نهی به آن شود، غضب مفسده دارد تا آنجا که متحد با نماز نشده است، به محض اینکه عنوان نماز بر او صادق باشد، دیگر آن مفسده لازمة الاجتناب را ندارد.

پس فرض دوم جایی است که این نماز و غضب هر دو فاقد ملاک وجوب و حرمت باشند به نحو مطلق، یعنی جایی که تصادق وجود دارد از بحث اجتماع امر و نهی خارج است. این فرض خودش دو صورت دارد:

صورت اول: گاهی هیچ کدام مثل فرضی که کردیم ملاک ندارند، یعنی ملاک غضب و ملاک نماز در این شرایط نیست، اینجا طبیعتا باید سراغ حکم سوم برویم.

صورت دوم: اما اگر فرض کنیم در بین این دو یکی واجد ملاک است، یعنی مثلا ملاک نماز مطلق است که شامل مورد اتحاد با غضب نیز می‌شود اما ملاک غضب مطلق نیست، اینجا کدام مقدم می‌شود؟ طبیعتا آنکه ملاک دارد، یعنی ملاک نماز مقدم می‌شود بر آنکه اساسا ملاک ندارد.

این مطلبی است که ایشان در مقدمه هشتم گفتند مادر واقع ابتدا کلمات محقق خراسانی در این دو مقدمه باید ذکر کنیم بعد برویم بررسی کنیم که آیا این صحیح است یا خیر؟

### غرض از انقاع مقدمه هشتم

محصل مطالب محقق خراسانی در مقدمه هشتم این شد که اجتماع امر و نهی به شرطی تحقق پیدا می‌کند که دو حکم به نحو مطلق ثابت شده باشند و ملاک به نحو مطلق وجود داشته باشد. موضوع بحث ما در اجتماع امر و نهی آنجایی است که آن دو چیز که با هم متصادق شدند واجد ملاک باشند مطلقا، حتی در مورد تصادق، این از مصادیق بحث اجتماع امر و نهی است، اما اگر شرایطی پیش آمد که این دو هیچ کدام واجد ملاک نبودند یا یکی واجد ملاک بود دیگری واجد ملاک نبود، این از دایره بحث اجتماع امر و نهی خارج است.

چرا محقق خراسانی این مقدمه را بیان کرد؟ برای اینکه مرز بین باب تعارض و باب اجتماع امر و نهی را روشن کند، برای اینکه شما بدانید که مسئله اجتماع امر و نهی با مسئله تعارض کاملا متفاوت است، اگر بخواهیم این بیان را به یک بیان روشن تر عرض کنیم، باید بگوییم: مسئله اجتماع امر و نهی در واقع بین المتزاحمین است نه بین المتعارضین، فرق باب تعارض و تراحم این است که در باب تعارض (حتی اگر تعارض بین دو دلیل به نحو عموم خصوص من وجه باشد)، یک ملاک بیشتر نیست، اصلا تعارض معنایش همین است، دو دلیلی که با هم متعارضند در واقع حکایت از این می‌کنند که یکی از این دو ملاک وجود دارد، منتهی نمی‌دانیم کدام یک موجود است؟ تعارض در واقع تنافی بین دو دلیل در مقام جعل و تشریح است و چون مربوط به مقام جعل و تشریح می‌شود لذا نمی‌تواند هر دو از ناحیه خدا یا معصوم صادر شده باشد، یکی می‌گوید: علماء را اکرام کن و دلیل دیگر می‌گوید فاسقان

را اکرام نکن، این دو دلیل در ماده اجتماع با هم تعارض کردند، یک عالم فاسق پیدا شده است و به دلیل اکرام العلماء باید او اکرام شود و به دلیل لاتکرم الفساق نباید اکرام شود، الان، در ماده اجتماع بین دو دلیل تعارض پیش آمده، عبد تا به یک عالم فاسق برخورد می‌کند، اکرام العلماء می‌گوید: اکرامش کن و لاتکرم الفساق می‌گوید: حق نداری اکرام کنی. این دو در ماده اجتماع تعارض دارند. این تعارض باید بگونه‌ای حل شود، وقتی می‌گوییم تعارض دارند معنایش این است که یک ملاک بیشتر اینجا نیست (یا ملاک وجوب اکرام یا مصحلتی که اکرام دارد یا مفسده‌ای که اکرام فاسق دارد که به خاطر آن نهی شده است) اینجا چون نمی‌دانیم کدام یک از این دو ملاک دارند و کدام ندارند چه باید بکنیم؟ اینجا قهرا باید برویم سراغ مرجحات، اما حقیقت این است که مسئله تعارض دائر مدار وجود یک ملاک است، اما مسئله اجتماع امر و نهی در جایی است که هر دو حکم دارای ملاک است.

به عبارت دیگر اگر بخواهیم یک قاعده و قانون کلی بگوییم باید بگوییم: اجتماع امر و نهی از قبیل متزاحمین است، در متزاحمین فرض این است که هر حکمی واجد ملاک خودش است اما بین این دو حکم در مقام امتثال تنافی پیش آمده، یعنی مکلف عملاً نمی‌تواند هر دو را باهم انجام دهد و این خارج از قدرت او است که امتثال کند هر دو دستور را در آن واحد و چون اینچنین است باید یک راه چاره‌ای بیندیشیم که یا به سراغ قاعده «الاهم فالاهم» می‌رویم و اهم و مهم می‌کنیم و می‌بینیم کدام اهم است و کدام مهم و اهم را مقدم می‌کنیم. اگر هر دو در درجه اهمیت یکسان باشند آنجا ممکن است که هر دو کنار بروند و یک وظیفه دیگری تعیین شود، حال آن وظایف چیست، مطلب بعدی است، مهم این است که در باب تزاحم هر دو حکم واجد ملاک هستند، یعنی ملاک‌های هر دو موجود است و این ملاک‌ها باعث می‌شوند که آن دو حکم فعلیت پیدا کنند و تزاحم بین دو حکم فعلی پیش می‌آید. اجتماع امر و نهی این است.

پس مراقب باشید که اجتماع امر و نهی را با مسئله تعارض مخلوط نکنید. مسئله تعارض مربوط به جایی است که یکی از دو طرف واجد ملاک است، هر دو واجد ملاک نیستند، اما آن طرفی که واجد ملاک است برای ما مشخص نیست، باید برویم بینیم یک راهی را پیدا کنیم که چگونه می‌توانیم ملاک را احراز کنیم، اما مسئله اجتماع امر و نهی مربوط به جایی است که دو حکم داشته و هر دو واجد ملاک هستند، ملاک در هر دو وجود دارد و هر دو فعلی هستند، منتهی مکلف در مقام امتثال نمی‌داند باید به کدام امتثال کند اینکه می‌گوییم: مقدمه هشتم به نحو مجمل بیان شده است و نیاز دارد که مقدمه نهم نیز به این مقدمه متصل شود تا تکلیف معلوم شود و از اجمال در بیاید برای این است که در مقدمه نهم که به مقام اثبات مربوط می‌شود، ما از طریق دلیل یعنی خود ادله باید به دست بیاوریم که چه کنیم.

## بحث جلسه آینده

مقدمه نهم

«والحمد لله رب العالمین»